# تفاوت زبان شیءگرا با هوش مصنوعی

در فضای فقه، طبق ذهن طلبگی، مطلبی را عرض کرده بودم و آن اینکه ما می‌توانیم علوم اعتباری و غیر آن را در یک نظام اغراض و قیَم نظام‌دهی کنیم که این را از من زیاد شنیده‌اید. اغراض، هدف‌هایی است که حاصل نیستند و قیم، شیءهایی هستند که حامل ارزش هستند؛ ارزش‌هایی که ما را به آن اغراض می‌رسانند. علوم اعتباری، جهت‌دهی می‌کنند یعنی کاری می‌کنند که از ارزش اشیائی که حامل ارزش اصالی ما به آن غرض هستند، استفاده کنیم و به آن غرض برسیم. این در ذهن من بود. برای خود من خیلی دلنشین بود؛ کتاب‌هایی که راجع به مبادی هوش مصنوعی نوشته شده، همین چیزی که گفتم را دارند. اگر یادتان باشد در طب هم همین را عرض کرده بودم. طب چیست؟ در بدن انسان، اهدافی دارید و یک حامل‌های ارزش هم دارید. یعنی یک چیزهایی دارید که می‌تواند آن صحت و عافیت و دفع مرض و علاج را در بدن بیاورد. طب چکار می‌کند؟ طب معالجی، کاری می‌کند که به وسیله این حامل‌های ارزش، علاج می‌کنید. اخلاق هم همینطور است. قبلاً از اینها صحبت شده.

همینطور چیزی را اینها دارند؛ شروع کار را به این صورت قرار می‌دهند: می‌گویند واقعیات و قواعد. اساس کار و تفاوت زبان شیءگرا با زبان بر پایه هوش مصنوعی همین است. زبان شیءگرا، شیء را تعریف می‌کند و کار خودش را با روال خودش انجام می‌دهد. اما در زبانی که مبنایش برای هوش مصنوعی است، حتماً این دو مهم است: قواعد و واقعیات. یعنی چه؟ یعنی این برنامه شما باید یک واقعیاتی را تشخیص دهد و ردیف کند، بعد قواعدی را داشته باشد که طبق آن قواعد، به وسیله این واقعیات، به یک اهدافی برسد. قواعد یعنی نحوه ساماندهی و جهت‌دهی؛ من اسم آن را جهت‌دهی می‌گذاشتم. واقعیات، یعنی حامل‌های ارزش. هدف یعنی کمبودی است که تشخیص می‌دهد و می‌خواهد به آن برسد. چطور جهت‌دهی می‌کند؟ به وسیله قواعد؛ اگر-آن‌گاه. مبنای «اگر-آن‌گاه» بر اوسعیت نفس الامر از وجود بود؛ استلزامات بود. اگر این کار را بکنی، این‌طور می‌شود. در این مسأله‌ای که الآن پیاده می‌کنند، این بسیار مهم است. قواعد، استلزامات است و واقعیات، حامل‌ین ارزش است. اهداف هم تشخیص کمبود است.

لذا هوش ضعیف، تشخیص کمبود می‌دهد و طبق قواعدی که دارد، آن را علاج می‌کند، ولی اگر اشتباه کرد، برنمی‌گردد اشتباه را تصحیح کند؛ به این صورت به آن داده‌اند. اما هوش قوی پایه‌محور به این صورت است که کمبود در یک سیستم را تشخیص می‌دهد؛ به انواع مختلف. به چه صورت تشخیص می‌دهد؟ می‌بینید سال‌هاست که دارند زحمت می‌کشند.

یکی از چیزهایی که اگر تاریخش را ببینید به‌آور است، پردازش زبان طبیعی است که چقدر روی آن کار کرده‌اند. یعنی وقتی شما با او حرف می‌زنید، سریع بفهمد که به او چه می‌گویید. یعنی به یک ربات می‌گویید که من تشنه هستم، او می‌فهمد. جمله «من تشنه هستم»، راحت است، اما وقتی جمله پیچیده شد، کار سخت می‌شود و اینکه بتوانید با او محاوره کنید، خیلی تفاوت می‌کند. این پردازش زبان طبیعی، یکی از ورودی‌های این "من" است؛ یعنی شما به وسیله زبان طبیعی با او ارتباط برقرار می‌کنید؛ حرف می‌زنید و می‌فهمد که چه گفته‌اید. تصویر را می‌گیرد و تشخیص الگو می‌دهد. وقتی دوربینش به طرف شما می‌آید، با الگوریتم تشخیص الگو، می‌فهمد شما چه کسی هستید که در حافظه‌اش قبلاً از شما سراغ دارد.

**شاگرد**: خُب تصویری را به او داده‌ایم.

**استاد**: خودش گرفته، ما به او نمی‌دهیم؛ دوربین دارد و عکس کسی که می‌آید را می‌گیرد. این عکس، در حافظه آن رباط نیست. این دارد همه را ثبت می‌کند؛ من با او چه حرف‌هایی زده‌ام و چه سؤالاتی از من پرسیده؛ بعداً روحیاتش را کشف می‌کند. طبق مطالبی که خبره‌های روان‌شناسی می‌گویند که او که این سؤالات را می‌پرسد، این‌طور روحیاتی دارد. این‌ها را برای خودش ثبت می‌کند. می‌خواهم عرض کنم این جریانی است که الآن دارد می‌شود. ربطی ندارد که بگویی ممکن است یا محال است. ما باید ببینیم چه کارهایی انجام شده و بعداً هم وقتی می‌خواهیم حکم فقهی را بگوییم، بفهمیم چه شده، تا آن وقت ببینیم موضوع حکم شرعی در این پایه داریم یا نداریم. عرض کردم در آنجایی که به یک چیز الهی نیاز داریم، آن را در اینجا نداریم، اما یک چیزهایی هست که در اینجا ظهور می‌کند و بعضی از احکام فقهی که موضوعاتش هست، در اینجا می‌توان پیدا کرد. به معاملات مثال زدم؛ مثلاً در عقد معامله، باید قصد انشائی شود تا با ملاحظه خصوصیات معامله مثل اینکه سفیه نباشد و ... معامله انجام شود؛ آیا [عامل هوشمند] می‌تواند چنین چیزی را محقق کند یا نمی‌تواند؟

**شاگرد**: از کار شروع کردی که برایش یک وقتی می‌آورد. این کار در شیءگرا هم هست. بعد از آن چطور؟

**استاد**: از شیءگرا داریم بالا می‌رویم و چیزی که پایین هست را از دست نمی‌دهیم. وقتی شیء، یک اکشن و متد دارد، دیگر کار را از دست ناظر درمی‌برد. تأکید من روی این بود. ممکن است بعضی از خصوصیات بند به ناظر باشد که می‌گوییم وقتی ناظر به این خصوصیات نگاه می‌کند، این را می‌بیند. اما اکشن که دیگر بند به ناظر نیست؛ کار انجام می‌دهد.

در این مسیر داریم جلو می‌رویم. الآن وقتی یک شیء، کار انجام می‌دهد، در مرحله هوش ضعیف هم داریم کار انجام می‌دهیم، پس هوش ضعیف هم به تبع سیر از شیءگرائی، باز هم بند به ناظر نیست. همچنین وقتی به من‌ِپایه‌محور می‌رسیم؛ عینی حافظه را طوری ساماندهی کرده‌ایم [که یک "من" در آن ظهور کرده که ورودی و خروجی دارد و ...]. آنها رفته‌اند بررسی کرده‌اند که دماغ چکار می‌کند که چیزها یادش می‌ماند و چطور است که وقتی اشتباه کرد، تکرار نمی‌کند؛ با این شبیه‌سازی‌ها می‌خواهند به اینها برسند.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 10 فوریه 2025 12:20:24 ظهر ... .
به روزرسانی شده 10 فوریه 2025 12:40:09 ظهر ... .